



## اهیت خسارت تاخیر تادیه وجه نقد در حقوق ایران و انگلستان

مظفر باشکوه\*

### چکیده

منظور از خسارت تاخیر تادیه وجه نقد زیانی است که در اثر تاخیر در پرداخت دین (وجه نقد) به طلبکار وارد می‌شود. در ماهیت این ضرر بین فقها اختلاف است. عهده‌ای آنرا عدم النفع و عده‌ای دیگر ناشی از کاهش ارزش پول می‌دانند. ماهیت خسارت تاخیر تادیه وجه نقد در قانون آئین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ عدم النفع بوده زیرا در مقایسه با میزان خسارت تاخیر تادیه وجه نقد که ۱۲ درصد در سال از سوی مقنن در ماده ۷۱۹ مقرر شده بود سقوط ارزش پول خیلی ناچیز بوده است و به اعتبار اینکه طبق نظر مشهور فقهای امامیه عدم النفع ضرر به حساب نمی‌آید، فقهای شورای نگهبان در اوایل انقلاب آن را ربا تلقی و خلاف شرع می‌دانستند ولی بعد از مدت‌ها موضوع خسارت تاخیر تادیه (وجه نقد) در قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بر مبنای کاهش ارزش پول به تناسب تغییر شاخص قیمت سالانه به تصویب رسید. فقها در صورت اشتراط نیز خسارت تاخیر تادیه (وجه نقد) را تجویز کرده‌اند و این امر در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ صراحتاً آمده است. در حقوق انگلستان نیز براساس این مبانی (اشتراط، عدم النفع و کاهش ارزش پول) خسارت تاخیر تادیه وجه نقد مورد حکم دادگاهها قرار می‌گیرد.

### کلید واژه‌ها

ربا، عدم النفع، اشتراط، وجه نقد، تاخیر تادیه، خسارت

\* دانش آموخته رشته حقوق خصوصی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

## مقدمه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی خسارت تأخیر تادیه در قالب بهره به طلبکار پرداخت می‌شد و در قوانین موضوعه قبل از انقلاب عموماً کلمه «بهره» از سوی مقنن در متون قانونی بکار رفته در حالیکه در قوانین موضوعه بعد از انقلاب کلمه سود بجای آن استعمال شده است. زیرا بهره جنبه ربوی دارد در حالیکه سود ناشی از معاملات بوده و در اثر فعالیت‌های اقتصادی حاصل می‌شود. از آنجائیکه شورای محترم نگهبان در اوایل انقلاب خسارت تأخیر تادیه وجه نقد موضوع ماده ۷۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را ربا تلقی و آن را خلاف شرع می‌دانست در نتیجه قانون عملیات بانکی بدون ربا به تصویب رسید و بانکها براساس آن وام و تسهیلات بانکی به مشتریان خود می‌دادند و طبق شرایط فیما بین علاوه بر اصل دین، سود و خسارت تأخیر تادیه نیز دریافت می‌کردند. از طرفی کسانی که قبل از انقلاب تسهیلاتی از بانکها دریافت کرده بودند از بازپرداخت اقساط آنها تعلل می‌کردند و به اعتبار خلاف شرع بودن خسارت تأخیر تادیه وجه نقد حاضر به پرداخت دین خود در مواعد مقرر نبودند. در نتیجه برای حل این معضل اجتماعی و جلوگیری از هرگونه سوء استفاده قانون نحوه وصول مطالبات بانکها در سال ۱۳۶۸ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید و در نتیجه بدهکاران بانکی مکلف شدند براساس مقررات و شرایط زمان اعطا وجوه و تسهیلات نسبت به بازپرداخت اقساط بانکی اقدام نمایند. بعد از انقلاب در قوانین موضوعه ابتدا خسارت تأخیر تادیه وجه نقد در خصوص سند تجاری چک در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶/۳/۱۰ تصویب و بعد از آن در سایر قوانین از جمله ماده واحده تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ در مورد مطالبه مهریه و ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ به طور کلی در روابط قراردادی تجویز گردید.

## ۱- کاهش ارزش پول:

قبل از ارائه مطالبی در مورد کاهش ارزش پول لازم است درخصوص تعریف، تاریخچه و ماهیت پول بحثی به میان آید.

### ۱-۱- تعریف پول

از پول تعاریف مختلفی شده است. از میان آنها تعریفی که حاوی خصیصه و ویژگیهای پول است، ذیلاً آورده می‌شود:

«پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش می‌باشد.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین می‌توان گفت پول وسیله مبادله است. با این بیان که می‌توان با پول کالا یا خدمتی را خریداری کرد و یا کالا یا خدمتی را فروخت و در مقابل آن پول دریافت کرد. پول معیار سنجش ارزش است. یعنی ارزش کالاها به وسیله پول ارزیابی می‌شود. پول وسیله حفظ و ذخیره ارزش است. بجای نگهداری

کالاهای متعدد که نیاز به انبار و مشکلاتی از این قبیل دارد می‌توان کالاها را فروخت و بجای آن پول را که وسیله ذخیره ارزش است، نگهداری کرد.<sup>(۳)</sup>

## ۱-۲- تاریخچه پول:

در جوامع ابتدایی که نظام قبیله‌ای حاکم بود و افراد قبیله برای رفع نیازمندیهای خود کالاهایی را تولید می‌کردند و مازاد بر احتیاجات خود را با کالاهای دیگری که نیاز داشتند معاوضه<sup>۱</sup> و مبادله می‌کردند. یعنی مبادله پایاپای یا کالا به کالا وجود داشت. در اثر تقسیم کار و افزایش تولید، مبادله کالا به کالا جوابگوی نیازهای اجتماعی نبود. زیرا کالاها ارزش مبادله‌ای یکسان نداشتند و متفاوت بودن ارزش‌های انواع متعدد کالا مشکل عمده معاملات پایاپای بود. از اینرو بعضی کالاها به عنوان واسطه در مبادلات قرار گرفت. مثلا صدف، ماهی خشک شده، توتون، شمشیر و ... بعنوان پول کالایی رواج پیدا کرد.<sup>(۳)</sup>

افزایش تولید کالاها و خدمات و در نتیجه اشباع بازارهای محلی موجب شد کالاها به بازارهای دوردست حمل شود و در اثر فروش این کالاها، پول‌های دریافتی با مشکلاتی از قبیل حمل و نگهداری همراه بود. لهذا بشر در صدد پیدا کردن پولی شد که کم حجم و با دوام و واجد ارزش و دارای مقبولیت عامه باشد. از اینرو پول فلزی از جنس آهن و با کشف مس از جنس مس و بعدها نیز از مفرغ معیار سنجش قرار گرفت و با کشف طلا و نقره پول از جنس طلا و نقره معیار سنجش و ارزش بود. پول‌های فلزی نیز همچون پول‌های کالایی مشکلاتی از قبیل حمل و نقل داشت و بعضا نیز مورد دستبرد راهزنان قرار می‌گرفت، و با حجم معاملات بزرگ نیز سازگاری نداشت. از اینرو رسیدهایی استاندارد و با مبلغ مشخص بوجود آمدند و به کسانی که قرض می‌گرفتند بجای سکه و نقره از این رسیده‌ها می‌دادند و صادر کنندگان این رسیده‌ها تعهد داشتند آنها را به مسکوک طلا و نقره تبدیل کنند. از اینرو این‌گونه رسیده‌ها به صورت اسکناس قابل تبدیل به فلز بکار گرفته شدند. اما رفته رفته به دلیل انتشار بی‌رویه اسکناس دولتها غیرقابل تبدیل شدن اسکناس به طلا و نقره را اعلام کردند و امروزه دیگر طلا و نقره بعنوان پشتوانه اسکناس نمی‌باشد.<sup>(۴)</sup>

از آنجائیکه اسکناس هم در انجام معاملات بزرگ با مشکلاتی از قبیل حمل و نقل و بیم سرقت همراه بود. پولی که هیچ‌گونه ماده فیزیکی ندارد و صرفا ارزش مبادله‌ای اعتباری دارد، اختراع شد و امروزه بسیاری از معاملات با این نوع پول انجام می‌شود که بدان پول تحریری می‌گویند و اسناد تجاری برات و چک و سفته از مصادیق پول تحریری است و با وجود آمدن پول تحریری، بشر برای انتقال ارزش مبادله‌ای در معاملات خود برای اینکه از وسایل سریع و مطمئن استفاده کند پول الکترونیکی از قبیل کارت‌های اعتباری را ابداع کرد.<sup>(۵)</sup>

در نتیجه می‌توان گفت با نگاهی به تاریخ زندگی بشر معاملات و داد و ستدها را می‌توان به پنج دوران به شرح ذیل تقسیم کرد:<sup>(۶)</sup>

۱- کالا به کالا ۲- کالا به طلا و نقره (نقدین) ۳- کالا به پول ۴- کالا به پول تحریری ۵- معاملات اینترنتی

### ۱-۳- ماهیت پول:

درباره ماهیت پول اقوال مختلفی بین فقها وجود دارد که می‌توان آنها را بشرح ذیل دسته‌بندی کرد:<sup>(۴)</sup>

۱- فلسفه وجودی پول، بیان ارزش‌ها و مشخص نمودن نسبت‌های مختلف ارزش‌ها بین کالاها و خدمات می‌باشد. بنابراین در دیون، مهریه و ... ارزش و قدرت خرید پول مد نظر است.

۲- پول هر چند مال است ولی از قلمرو مثلی و قیمی خارج است. زیرا ضابطه مثلی و قیمی شامل کالاهایی که ارزش ذاتی دارند می‌شود. لیکن پول‌های کاغذی که ارزش اعتباری دارند از قلمرو مثلی و قیمی خارج است.

۳- پول‌های فعلی قیمی هستند نه مثلی. از اینرو آنچه در پول اعتبار دارد قدرت خرید آن است.

۴- پول‌های فعلی مثلی در قدرت خرید هستند. از اینرو در دیون و مطالبات پولی باید قدرت خرید پول ملاک قرار گیرد تا ضامن بری‌الذمه گردد.

۵- پول گاهی قیمی و گاهی هم مثلی است. اگر در طول زمان بر اثر تورم ارزش پول کاهش چشمگیری داشته باشد پول قیمی است و معیار در ضمان آن همان ارزش و قدرت خرید آن است و چنانچه تورم قابل ملاحظه نباشد پول مثلی است و معیار در ضمان همان ارزش اسمی آن است.

۶- پول‌های اعتباری امروز ارزش اعتباری مستقل دارد و بنابراین در دیون و سایر روابط پولی ارزش مستقل اسمی آن را باید ملاک قرار داد نه قدرت خرید پول را.

آیت الله محمد فاضل لنکرانی در این زمینه می‌نویسد:

«پول رایج روز گرچه دارای ارزش اعتباری است، ولی ارزش اعتباری مستقل دارد و ارزش اعتباری آن، ارتباطی به قدرت خرید ندارد. به عبارت دیگر پول گرچه از نظر مصرف استقلال ندارد به خلاف کالا، ولی از نظر ارزش اصالت دارد. زیرا اگر کسی که یک سال قبل صد تومان مدیون باشد نمی‌تواند به اعتبار ارزانی و گرانی هر روز مقدار دین را تعیین کرد بطوریکه یکروز صد تومان بدهکار باشد و روز دیگر دویست تومان و روز سوم صد و پنجاه تومان.»

۷- پول مثلی است، چه پول‌های قدیمی (درهم و دینار) و چه پول‌های اعتباری. بنابراین با پرداخت مبلغ اسمی مدیون بری‌الذمه می‌شود. آیت‌الله جعفر سبحانی در این زمینه می‌نویسد: «چیزی که به عنوان قرض الحسنه داده است فقط می‌تواند مثل آن را بگیرد ... و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش پول بگیرد، ربا خواهد بود.»

۸- پول برحسب ارزش اسمی، قیمی است نه قدرت خرید و ارزش حقیقی آن.

نتیجه می‌گیریم اکثر فقها به پول امروزی به عنوان وسیله مبادله ارزش کالاها و خدمات می‌نگرند و به قدرت خرید پول نظر دارند تا مبلغ اسمی آن.

درباره ماهیت پول در میان فقهای شیعه وحدت نظر وجود ندارد، عده ای آن را مثلی و عده ای دیگر را آن را قیمی می دانند. اگر پول را مثلی بدانیم همچون دیگر کالای مثلی کاهش ارزش آن به هنگام باز پرداخت برعهده پرداخت کننده نیست. مثلاً اگر کسی از پنجاه سال گذشته به دیگری صد تومان بدهکار باشد با پرداخت یک برگ اسکناس صد تومانی ذمه اش بری می شود هر چند که توان خرید صد تومان در پنجاه سال گذشته با قدرت خرید امروزی آن قابل مقایسه نیست و کاهش ارزش پول و پایین آمدن قدرت خرید آن به ذمه در نمی آید و مدیون فقط مثل و معادل اسمی آن را ضامن است و لا غیر.<sup>(۸)</sup>

آیت الله هاشمی شاهرودی رئیس سابق قوه قضائیه در این زمینه می نویسد:

«درباره پولهای حقیقی، همچون درهم و دینار می توان گفت که کاهش ارزش آنها برعهده نمی آید، زیرا ماهیتشان برخاسته از جنس خودشان است، همانند دیگر اموال مثلی، ولی پول اعتباری، از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در داد و ستد به کار می رود، ویژگی ارزش مبادله ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلاً، همچون صفتی حقیقی به شمار می آید و بدین سان همانند دیگر صفات مثل خود، به عهده می آید. البته پول، همان بها و ارزش خالص دیگر کالاها و مالهاست و ابزار داد و ستد است و از همین رهگذر ضمان اموال و کالاهای قیمتی به وسیله پول است. باری اگر ضمان چیزهای قیمی به بهای آنهاست پس ضمان خود قیمت که همان پول است ناگزیر قیمی خواهد بود.»<sup>(۹)</sup>

براین اساس می توان گفت وقتی مثلاً مبلغ یک میلیون تومان از دیگری قرض گرفته می شود در واقع ذمه مقترض به باز پرداخت قدرت خرید مبلغ قرض (یک میلیون تومان) مشغول است و این افزایش پرداخت در اثر کاهش قدرت خرید پول نباید ربا به حساب آید. زیرا این افزایش اسمی است نه افزایش در مالیت و سرمایه. حتی در آیه ربا که خداوند فرموده است: «فان تبتم فلکم رؤوس اموالکم» هرگونه افزایش هر چند بی ارزش باشد ربا نیست مانند این که مردار بی ارزشی را به اصل مال بیفزاید بلکه افزایش در اصل سرمایه و مالیت آن مورد نظراست و چنین چیزی نزد مردم در کالای حقیقی تنها با افزایش کمی صادق است هر چند بهای کمتری باشد اگر ربا به جهت افزایش از جنبه ارزش و مالیت باشد این مساله مبلغ بازپرداخت در بی تورم و کاهش بهای آن به اندازه اصل پول دریافت شده است.<sup>(۱۰)</sup>

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در پاسخ این سوال «با توجه به سقوط ارزش پول در جامعه که از قدیم الایام تا به حال وجود داشته و در حال حاضر از شدت بیشتری برخوردار می باشد، در باب خسارت تاخیر تأدیه آیا طلبکار شرعاً می تواند خسارت را مطالبه کند؟ آیا این خسارت ربا محسوب نمی شود؟» فرموده است: «خسارت دیرکرد ربا و حرام است ولی اگر فاصله زمانی و تورم خیلی زیاد باشد به طوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادا دین محسوب نشود باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند.»<sup>(۱۱)</sup> برای ایضاح مطلب عین نظر برخی از فقها در قبال این سوال: «در شرایط تورم بالا که ارزش واقعی و قدرت خرید دین کاهش می یابد آیا طلبکار حق دارد برای جبران کاهش ارزش طلب خود مبلغی بیش از مبلغ اسمی دین مطالبه کند؟» نقل می گردد:

آیت الله موسوی اردبیلی: بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی شود ولی اگر کسی مثلا صد تومان به هر علتی برعهده داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند باید ارزش آن در نظر گرفته شود و یا مصالحه کند.<sup>(۱۲)</sup>

آیت الله نوری همدانی: چون اسکناس از امور اعتباری می باشد از دایره مثلیات و قیمیات که از امور حقیقی هستند خارج است البته در بعضی موارد مانند زمانی که مدت باز پرداخت طولانی و تفاوت بین ارزش فعلی و گذشته فاحش باشد ارزش فعلی محاسبه می شود.<sup>(۱۳)</sup>

آیت الله مکارم شیرازی: مسئله دو صورت دارد؛ که یک وقت شخص با میل خود وامی به دیگری می دهد و می داند در این مدت تورم بالا می رود و در عین حال به این کار راضی شده است، چنین کسی حق ندارد مبلغ بیشتری بگیرد چون خودش اقدام کرده است. صورت دوم آن است که شخصی خسارتی برکسی وارد کرده و یا مدیون است و زمان ادای دین رسیده و آن را مدت زیادی تأخیر می اندازد به طوری که نرخ تورم بالا می رود، در این صورت ادای دین و جبران خسارت جز با در نظر گرفتن نرخ تورم متوسط اشیای مختلف صدق نخواهد کرد.<sup>(۱۴)</sup>

آیت الله صافی گلپایگانی: بطور کلی اگر بدهی اشخاص، اسکناس رایج و مانند آن باشد و موعد پرداخت آن رسیده باشد یا اشتغال ذمه به آن به طور نقد باشد و به عبارت اخری، بدهی مذکور حال یا در حکم حال باشد و با مطالبه داین، بدهکار مسامحه در تأخیر در ادا نماید، و با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید، مالیت و قدرت خرید آن زاید از متعارف به نحو غیر متسامح فیه کاهش یابد ظاهر این است که عرفا طلبکار متضرر شده و بدهکار نسبت به ضرر مذکور که از دیرکرد پرداخت طلب بستانکار حاصل شده ضامن می گردد. چنان که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدوانا نگاه دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقصان مالیت و ضرر وارده بر صاحب اسکناس خواهد بود.<sup>(۱۵)</sup>

آیت الله سید کاظم حائری: چنانچه تأخیر ادا عمدی و ضرری بوده مانند غاصب که مال کسی را خورده پس از آن توبه کرده و می خواهد ادا کند یا مانند مدیون که وقت ادای دین او فرا رسیده و قادر به ادا هست ولی معصیتا ادا نمی کند در این صورت طبق قاعده لاضرر مقدار کاهش را که به این پول عارض شده، شخص مقصر، ضامن است و چنانچه تأخیر ادا با توافق طرفین بوده یا به دلیل نظره الی میسر بوده دلیل بر ضمان کاهش وجود ندارد و شخص مدیون در این صورت امین است و ضمانی برای او وجود ندارد.<sup>(۱۶)</sup>

آقای دکتر کاتوزیان در این زمینه می نویسد: «آنچه باعث خسارت تأخیر تأدیه گرفته می شود عوض اضافی در برابر دین نیست. التزامی است جداگانه که سبب تقصیر بدهکار است و در شمار ضمانتهای قهری می آید به بیان دیگر خسارت تأخیر تأدیه سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست تا خوردن مال دیگری به باطل باشد.

وانگهی پول کاغذی و اعتباری کنونی در واقع نماینده مقداری قدرت خرید است. تجربه نشان

می دهد که این قدرت، گاه تند و گاه آرام رو به کاستی می رود. از دیر باز همه دریافته اند که نه تنها عهد شکنی مدیون، طلبکار را از انتفاعی مسلم محروم می کند بلکه از ارزش واقعی پول نیز می کاهد. پس اگر گفته شود که خسارت تاخیر مقداری پول زیاده بر اصل طلب نیست و وسیله جبران خسارت و کمبود ارزشی است که بدهکار می دهد نباید موجب شگفتی باشد.<sup>(۱۷)</sup>

برخی از حقوقدانان به علت وجود تورم در جامعه و پایین آمدن ارزش پول در تحلیل وحدت موضوع تعهد و تسلیم بین تعهدات پولی و غیر آن تفاوت گذارده اند؛ مثلاً در تعهدات عینی مثل گندم و جو و اتومبیل، موضوع تعهد با موضوع تسلیم باید یکی باشد و متعهد باید همان چیزی را که تعهد کرده است به متعهدله بپردازد. خواه قیمت آن ترقی یا تنزل پیدا کرده باشد، لیکن در تعهدات پولی این وحدت وجود ندارد زیرا در اثر تورم قدرت خرید پول پایین آمده است و اگر قرار باشد متعهد همان مقدار پول را از حیث رقم و واحد به متعهدله پس از زمان انجام تعهد تأدیه کند به تعهد قراردادی خود عمل نکرده است.<sup>(۱۸)</sup> در حالی که می توان گفت در تعهداتی که موضوع آن وجه نقد است متعهد با پرداخت همان میزان (دین) پس از گذشت مدتی از زمان انجام تعهد وفای به عهد کرده هر چند که از ارزش پول و قدرت خرید آن کاسته شده باشد. به بیان دیگر می توان گفت این وحدت موضوع تعهد و تأدیه آن در مورد دیون پولی وجود دارد. آنچه که مربوط به تورم و در نتیجه کاهش قدرت اقتصادی پول می شود در خارج از روابط قراردادی قابل طرح بوده و در شمار ضمانتهای قهری می آید. که در قالب خسارت تاخیر تأدیه قابل مطالبه است. نتیجه عملی هر دو نظر یکی است، بالاخره جبران کاهش قدرت خرید پول است، چه در قالب تعهدات قراردادی و چه در قالب الزامات خارج از قرارداد.<sup>(۱۹)</sup>

لهذا مخلص کلام این است در شرایط تورم اقتصادی<sup>۱</sup> کسی که به دیگری قرض میدهد یا به طور کلی پولی را از دیگری در اثر رابطه قراردادی طلبکار می شود. کاهش قدرت خرید پول تا موعد پرداخت دین تأثیری در ذمه بدهکار ندارد زیرا طلبکار بدان راضی شده است ولی پس از زمان سررسید دین چنانچه تاخیری در ادای دین صورت گرفته باشد خسارتی به طلبکار به اعتبار از دست دادن قدرت خرید پول وارد شده که قابل مطالبه است. این مبنا (کاهش ارزش پول) در ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ظهور پیدا کرده است و مقنن در متن این ماده به تغییر فاحش شاخص قیمتها طبق فتوای برخی از فقها که فوقاً اشاره شد از زمان سررسید تا هنگام پرداخت اشاره کرده است یا در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ وفق قانون استفساریه آن به میزان تورم بدون قید فاحش اشاره شده است که در جای خود تفصیلاً بحث خواهد شد.

موافقان این نظریه (کاهش ارزش پول) برای تبیین نظر خود به قاعده فقهی اتلاف و لاضرر

<sup>1</sup> - economic inflation

استناد می کنند طبق قاعده «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» هرکس مال دیگری را تلف کند ضامن آن است، مگر تأخیر در تأدیه دین که منجر به کاهش ارزش پول در نتیجه تورم اقتصادی گردد تلف مال در نظر عرف محسوب نمی شود؟ بی تردید پایین آمدن قدرت خرید پول در اثر تأخیر در ادای دین تلف مال محسوب است. برخی از فقها<sup>(۲۰)</sup> اتلاف را به حقیقی و حکمی تقسیم کرده اند و اتلاف حقیقی آنست که مثلاً شخصی مال دیگری را بسوزاند ولی در اتلاف حکمی با بقای عین مال، ماهیت و ارزش آن از بین می رود مثلاً وقتی اسکناس از اعتبار می افتد با وصف موجود بودن اسکناس، دیگر ارزش اعتباری ندارد. و در نتیجه می توان گفت پایین آمدن ارزش پول در نتیجه تورم اقتصادی نوعی تلف حکمی محسوب می شود. که ملازمه با ورود ضرر نیز دارد و بایستی طبق قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» جبران شود.

محاسن قبول این نظریه آن است که اولاً مدیون به خاطر جلوگیری از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه خود را ملزم می کند که در موعد مقرر دین را بپردازد. زیرا عدم پرداخت دین در سررسید مقرر موجب می شود طلبکار به مرجع قضائی برای دادخواهی مراجعه و با تقدیم دادخواست حقوقی، حق خود را مطالبه کند. این امر باعث اطاله دادرسی در اثر تراکم پرونده ها می گردد. لهذا پرداخت به هنگام دین این موضوع را منتفی می کند. ثالثاً تمایل افراد به دادن قرض بیشتر خواهد شد. و در نتیجه روحیه تعاون و کمک به افرادی که بنیه مالی ضعیفی دارند تقویت خواهد شد.<sup>(۲۱)</sup>

محاسنی که نقل گردید انصافاً قابل انتقاد است زیرا پرداخت بموقع دین جنبه اخلاقی دارد و تأخیر در اداء دین در صورت تمکن شرعاً حرام و قابل تعزیر است و صرف وجود ضمانت اجرای پرداخت خسارت تأخیر تأدیه لزوماً دلالت بر پرداخت به موقع دین نمی کند زیرا پرونده های بیشمار در دادگاه های حقوقی بخواسته مطالبه وجه چک و سفته و... در نتیجه عدم پرداخت به موقع وجه آنها، طرح و در عمل منجر به اطاله دادرسی شده است. پس این ضمانت اجرا در عمل ناکارآمد بوده است و بارها صادر کنندگان این اسناد تجاری یا بدهکارانی که دین آنها مستند به سند تجاری نیست صراحتاً در محکمه در مقام تقابل با طلبکاران اعلام کرده اند که پس از محکومیت قطعی به پرداخت وجوه آنها، مبادرت به پرداخت دین (محکوم به) خواهند کرد زیرا تأخیر در پرداخت دین به نفع بدهکاران است و نهایتاً طبق نرخ تورم خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت می کنند. زیرا نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با نرخ واقعی تورم اختلاف زیاد دارد و از طرفی در مورد خسارت تأخیر تأدیه دادگاهها احکام متشتمنی صادر می کنند؛ بعضی از دادگاهها از تاریخ تقدیم دادخواست<sup>(۲۲)</sup> (نه از تاریخ سررسید) و بعضی نیز از تاریخ صدور رأی،<sup>(۲۳)</sup> حکم به پرداخت خسارت تأدیه داده اند. برخی از دادگاهها به لحاظ عدم تغییر فاحش شاخص قیمتها حکم به رد دعوی خسارت تأخیر تأدیه داده اند.<sup>(۲۴)</sup> برخی از دادگاهها هنوز هم مطالبه خسارت تأخیر را خلاف شرع دانسته و حکم به رد دعوی خسارت تأخیر تأدیه می دهند.<sup>(۲۵)</sup> در هر



حال ملاحظه می‌گردد چنانچه بدهکاران تعهد اخلاقی نداشته باشند به صرف وجود ضمانت اجرای قانونی پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، ملتزم به اداء دین خود در سر رسید مقرر نخواهند شد. با وجود ضمانت اجرای خسارت تأخیر تأدیه دین، افراد بنا به دلایلی که گفته شد حاضر به دادن قرض نیستند.

قرض دادن از کارهای مستحب است. و در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیامبرگرامی روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و پاداش و حسنه‌ای همسنگ کوه احد از کوههای رضوی و طور سینا به او داده می‌شود و اگر کسی به برادر مسلمانش در صورت تهی دستی قرض ندهد خداوند در روزی که پاداش نیکوکاران را می‌دهد او را از بهشت محروم می‌سازد.<sup>(۲۶)</sup> پس نتیجه می‌گیریم محاسنی که موافقان پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مطرح ساخته اند چندان کارساز و موثر نیست.

مخالفان این نظریه مدعی هستند که پرداخت خسارت تأدیه موجب فاصله طبقاتی می‌گردد. صاحبان سرمایه از دسترنج افراد ضعیف در قالب دریافت خسارت تأخیر تأدیه برخوردار شده و روز به روز اغنیا غنی‌تر و ضعفا ضعیف‌تر می‌شوند و این اکل مال به باطل است.<sup>(۲۷)</sup>

در **حقوق انگلستان** خسارت تأخیر تأدیه در قالب بهره پرداخت می‌شود و بهره برای جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه است. به عبارت دیگر قرار دادن زیان‌دیده در وضعیتی است که اگر قرارداد به موقع اجرا می‌شد زیان‌دیده در آن وضعیت قرار می‌گرفت که همان عدم النفع است. البته بهره ناظر به حداقل خسارت است که در قالب خسارت عام قابل مطالبه است و مطالبه خسارت مازاد بر آن در قالب خسارت خاص باید اثبات شود.<sup>(۲۸)</sup>

همانطوری که مذکور افتاد ماهیت حقوقی خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد کاهش ارزش پول و عدم النفع می‌باشد و ماهیت حقوقی بهره‌های بانکی نیز از این مبنا دور نیفتاده است. وقتی که نرخ بهره در قراردادهای بانکی و دیون تجاری ۸٪ بیشتر از نرخ پایه اعلام می‌شود نرخ پایه ارتباط مستقیم با نرخ تورم دارد تا قدرت خرید پول محفوظ بماند و مازاد بر آن همان سود متوقع است که در اثر تأخیر در پرداخت بانک از آن محروم می‌ماند و ماهیت حقوقی آن عدم النفع است.

در حقوق انگلستان چنانچه اعتبارات تخصیصی از سوی بانکها پس از انقضای موعد مقرر با تأخیر به ذی نفع پرداخت شود مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد. در دعوی شرکت صادر کننده گروه از ایلد علیه شرکت بانک اروپائی آفریقا اعتباری به مبلغ ۱۲۵.۹۳۹/۲۲ دلار به صادر کننده بریتانیایی اختصاص یافت. با اینکه مدارک لازم از سوی ذی نفع قبل از انقضای مدت اعتبار تسلیم بانک شده بود، بانک تقریباً به مدت دو ماه در پرداخت مبلغ اعتبار تأخیر نمود. در خلال این مدت ارزش دلار آمریکا در برابر پوند انگلستان کاهش پیدا کرد و در نتیجه صادر کننده مبلغ ۲.۹۸۷/۱۷ پوند به عنوان خسارت از

بابت کاهش ارزش دلار از بانک مطالبه کرد دادگاه استدلال کرد که بانک باید این را می‌دانست که صادر کننده بریتانیایی قصد داشت سریعاً مبلغ اعتبار تخصیصی به دلار را در صورتی که به موقع پرداخت می‌شد به پوند انگلیس تبدیل می‌کرد و کاهش ارزش دلار هم برای بانک قابل پیش‌بینی بود و در نتیجه دادگاه علاوه بر مبلغ مزبور بانک را به پرداخت بهره نیز محکوم نمود.<sup>(۳۹)</sup>

با عنایت به رای دادگاه می‌توان گفت پرداخت بخشی از خسارت تاخیر تادیه در مانحن فیه از بابت کاهش ارزش پول و بخشی نیز از بابت عدم النفع می‌باشد، که در حقوق انگلستان یکجا قابل مطالبه است.

در حقوق انگلستان برای اجتناب از کاهش ارزش پول شرط پرداخت به طلا نیز نافذ است. با این بیان که معادل آن به پول رایج پرداخته می‌شود. زیرا طلا ارزش ذاتی دارد و قدرت خرید آن با تورم دستخوش تغییر نمی‌شود.<sup>(۴۰)</sup>

البته طبق ماده ۱۷ قانون احکام دادگاهها مصوب ۱۸۳۸<sup>(۴۱)</sup> و ماده ۳۵ قانون دادگاه عالی مصوب ۱۹۸۱<sup>(۴۲)</sup> و ماده ۶۹ قانون دادگاههای بخش مصوب ۱۹۸۴<sup>(۴۳)</sup> دادگاهها به پرداخت بهره ساده در صورتی که خواسته وجه نقد باشد حکم صادر می‌کنند اعم از اینکه منشا طلب دین یا خسارت باشد برای مدتی که به نظر دادگاه مناسب باشد تا زمان وصول آن بهره ساده به نرخ ۸ درصد مورد حکم قرار می‌گیرد. البته ممکن است تا نرخ ۳۰ درصد هم حکم به پرداخت بهره بدهند به شرط اینکه باتوجه به اوضاع و احوال حاکم، عادلانه و متعارف باشد بطور کلی دادگاههای بخش و عالی در تعیین نرخ بهره عادلانه و مدت بهره (اعم از زمان ایجاد سبب دعوی یا از تاریخ مطالبه وجه یا از هر زمانی که مناسب بدانند) اختیارات قانونی دارند و هم چنین می‌توانند بخشی از دین یا خسارت را مشمول بهره قرار دهند.

## ۲- عدم النفع:

عدم النفع به معنی اخص خسارت ناشی از محروم ماندن از نفعی است که در صورت اجرای قرارداد بوسیله متعهد برای طرف دیگر حاصل می‌شود و به معنی اعم کلمه محروم ماندن از منافع ناشی از شخص معین یا مال معین می‌باشد.<sup>(۴۴)</sup> مثلاً اگر شخصی مانع کار یک راننده تاکسی که درآمد روزانه آن مبلغ بیست هزار تومان است بشود و به لحاظ این که راننده تاکسی را از درآمدی که طبق جریان عادی امور کسب می‌کرده محروم کرده ضامن است و این ضامن همان ضامن عدم النفع است، یا کارگری که برای مدت معینی برای کارفرمایی اجیر شده است، توقیف غیر قانونی این کارگر در خلال مدت اجاره در واقع محروم کردن کارفرما از منفعت شخص معین (کارگر) است که نوعی خسارت عدم النفع می‌باشد. در تعهدات قراردادی هم چنانچه مدیون به موقع دین خود را پرداخت می‌کرد طلبکار آن را در جریان کسب و کار و تجارت قرار می‌داد و نفعی عایدش می‌شد و چون مدیون به موقع به تعهد خود عمل

نکرده طلبکار از منافعی که کسب می کرده محروم شده است که نوعی خسارت ناشی از عدم النفع (محروم ماندن از منافع) می باشد.

لازم به ذکر است عدم النفع در ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸<sup>(۳۵)</sup> و بند ۳ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰<sup>(۳۶)</sup> و ماده ۴۹ قانون ثبت علایم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰<sup>(۳۷)</sup> و ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی<sup>(۳۸)</sup> و بند ۲ ماده ۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸<sup>(۳۹)</sup> قابل مطالبه شناخته شده است. در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقرر داشته «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست» و هم چنین قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون فوق الاشعار که بیان داشته «... ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست» مطالبه خسارت عدم النفع به طور غیرمستقیم تجویز شده و منع قانونی ندارد. آنچه از سوی مقنن منع شده ضرر و زیان ناشی از عدم النفع است که در قالب خسارت قرار می گیرد و مطالبه آن وجاهت قانونی ندارد.

منظور از خسارت عدم النفع قابل مطالبه محروم ماندن از منافع محقق و مسلم است که چنانچه مانعی در کار نباشد بر طبق جریان عادی امور آن منافع حاصل می شود. مثلاً تاجری که در اثر لغو پرواز هواپیما نتوانسته در امر مزایده شرکت کند، ادعای تاجر مبنی بر اینکه چنانچه در مزایده شرکت می کرد احتمال برنده شدن در مزایده را داشت و خسارتی از بابت محروم ماندن از سودی که احتمال کسب آن می رفته مطالبه کند قابل استماع نیست و حتی می توان گفت هیچ گونه رابطه علیت بین لغو پرواز هواپیما و زیان احتمالی وارده وجود ندارد.

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه نیز طبق نظریه شماره ۷/۸۰۴۷ مورخه ۱۳۸۲/۹/۳۰ در قبلا این سوال که: منظور از عدم النفع چیست، آورده است:

عدم النفع به معنی آنست که افراد یا وسائل بصورت دائمی در فعالیت کسی و درآمد نباشد، مثلاً افراد بیکار هر چند جوای کار باشند ولی اگر به جهاتی توسط شخص یا اشخاصی به مدتی از کار باز مانند، این گونه افراد نمی توانند از مسبب بیکاری خود مطالبه خسارت نمایند. زیرا بدون مسبب نیز آنها در حال کار و کسب درآمد نبوده اند. در حالی که در مورد افراد شاغل که به سبب اعمال شخص یا اشخاصی، مدتی بیکار شوند حق مطالبه خسارت در مدت بیکاری را دارند. همچنین است در مورد اشیاء، به این ترتیب که چنانچه مالک اشیاء مذکور به صورت مدام از این اشیاء استفاده نکرده و درآمدی نداشته، نمی تواند مطالبه خسارت مدتی را بنماید که شخص یا اشخاص مانع استفاده مالک از این اشیاء شده است. اما اگر اشیاء مورد بحث، مدام مورد استفاده و بهره برداری مالک بوده و عمل اشخاص مانع این شود که مالک به مدتی نتواند از این اموال بهره برداری نماید در این صورت، شخص مذکور در واقع مانع استفاده مالک از منافع ممکن الحصول بوده و از این جهت مالک اموال می تواند مطالبه خسارت زمان عدم امکان استفاده از اشیاء مورد بحث را بنماید.<sup>(۴۰)</sup>

خسارت عدم النفع بین فقها نیز اختلافی است و آیات عظام وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی (صاحب ریاض)

و شهید سیدحسن مدرس عدم النفع را چنانچه از نظر عرفی محقق الوقوع باشد ضرر می دانند و در نظر این فقها عدم النفع سبب ضمان و مسئولیت است و لهذا خسارت عدم النفع ناشی از تاخیر تادیه وجه نقد قابل مطالبه است.<sup>(۴۱)</sup>

آیت الله مکارم شیرازی نیز عدم النفع را ضرر دانسته و آن را قابل مطالبه می‌داند. ایشان در قبال این سوال: «راننده‌ای با اتومبیل خود کار می‌کند و در اثر تصادف و خسارت وارده نتوانسته به مدت ۴ ماه کار کند و به نظر کارشناسان ۴ ماه برای تعمیر و راه اندازی خودروی مزبور وقت لازم است، آیا راننده اتومبیل می‌تواند علاوه بر هزینه تعمیر، خسارت عدم النفع متعارف این ۴ ماه را از مقصر حادثه مطالبه نماید؟» فرموده است:

«در مواردی که اتومبیل کرایه خسارت دیده علاوه بر خسارت ماشین خسارت کارکرد ایام لازم برای تعمیر قابل مطالبه است.»<sup>(۴۲)</sup>

همچنین آیت الله صانعی عدم النفع محتمل الحصول را ضرر نمی‌داند ولی اگر محقق الوصول باشد ضرر به حساب می‌آید. ایشان در قبال این سوالات «چنانچه مردی به اشکال مختلف شخص دیگری را از منافع اموال یا اعمالش محروم کند آیا محروم کردن دیگران از منافع مورد انتظار اموالشان، شرعا ضمان دارد؟ و آیا بین منافع محقق الحصول یا محتمل الحصول تفاوت وجود دارد؟» چنین پاسخ داده است: «آنچه از منافع از بین رفته ضامن اجرت المثل آن است و ضمان نسبت به عمل و منافع هم وجود دارد و قاعده اتلاف و حرمت عمل مقتضی ضمان است و بین منافع تفاوتی وجود ندارد مگر آنکه محتمل الحصول احتمالش ضعیف باشد که منفعت حساب نشود.»<sup>(۴۳)</sup>

آیت‌الله صانعی در پاسخ سوالات دیگری نیز با این مضمون؛ اگر شخصی کسی را غیرقانونی حبس کند یا کس دیگری را آسیب رساند و او را راهی بیمارستان کند یا مال دیگری را تخریب یا تصرف غیرقانونی و یا غصب کند نظر حضرتعالی در مورد منافع کاری که مجنی علیه در مدت توقیف یا بستری شدن در بیمارستان از آن محروم شده یا منافع مالی که تا مدت ترمیم یا با تصرف غیرقانونی از بین رفته و مالک از آن منتفع شده، قابل جبران است یا خیر؟ (در فرض اخیر متصرف غیرقانونی یا غاصب از منافع آن مال منتفع شده است) با توجه به مسائل فوق، آیا از دست دادن منافع ممکن الحصول (عدم نفع) ضرر است یا نه؟ اگر قابل جبران است براساس کدام قاعده است؟ و آیا قاعده لاضرر شامل ضرر عدمی هم می‌شود؟ چنین فرموده است:

آنچه را از اموال افراد که تخریب یا غصب یا حبس نموده، اگر تلف شده ضامن اصل آن و آنچه از منافع از بین رفته، ضامن اجرت المثل آن است و ضمان نسبت به عمل و منافع حرّ هم وجود دارد و قاعده اتلاف و حرمت عمل و قاعده ید و ابنیه عقلائیه مقتضی ضمان منافع است ولو مورد استفاده ضامن قرار نگرفته باشد و مسئله ارتباط چندانی به قاعده لاضرر ندارد مگر آنکه گفته شود حکم شارع به عدم ضمان در منافع، حکم ضرر است و قاعده لاضرر آن را نفی می‌کند. پس حکم شرعی ضمان است.<sup>(۴۴)</sup>

طبق نظر مشهور فقهای امامیه از جمله حضرت امام خمینی (ره) خسارت عدم النفع را به اعتبار اینکه «عدم النفع لیس بضرر» قابل مطالبه نمی‌باشد. این عده از فقها مخالف با مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه هستند و آن را ربا می‌دانند و حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به این سوال که اگر شاخص زندگی در سال ۱۳۵۲ و در هنگام دریافت وام ۱۰۰ و در سال ۱۳۵۴ هنگام استرداد وام رقم ۱۵۰ بوده است، تفاوتی که در واقع در اثر تورم، ارزش پول طلبکار کاهش یافته است بدهکار خواهد بود به عنوان بها پرداخت نماید آیا صحیح است یا خیر؟ فرمودند: «ربا گیرنده باید مقداری را که ربا گرفته پس بدهد و کم و زیان شدن ارزش پول اثر ندارد.»<sup>(۴۵)</sup>

آیت الله جعفر سبحانی نیز معتقد است آنچه که از بابت تأخیر در اداء دین در اثر تورم و کاهش ارزش پول پرداخت شود ربا است. خواه دین، کالا یا نقدین باشد که ارزش ذاتی دارند یا ارزش اعتباری همچون اسکناس باشد.<sup>(۴۶)</sup>

آیت الله العظمی سید علی سیستانی و آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی، نیز در قبال این سوال که تأخیر در پرداخت دیون مالی که منجر به افت مالیت پول شود آیا پرداخت خسارت تأخیر تأدیه جایز است؟ با این مضمون می‌فرمایند: «در شرع چیزی به عنوان خسارت تأخیر نداریم.»<sup>(۴۷)</sup>

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی نیز شورای نگهبان با استفاده از نظر فقهی خود و براساس نظر صریح حضرت امام (ره) مبنی بر اینکه «آنچه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است» خسارت تأخیر تأدیه را در موارد عدیده‌ای جایز ندانسته است و به منظور اطاله کلام از پرداختن به این موضوع اجتناب می‌گردد.

از نظر تحلیلی می‌توان گفت خسارت ناشی از عدم النفع محقق الحصول قابل مطالبه است زیرا براساس تعریفی که فقها از مال کرده‌اند؛ «المال ما یبدل بازائه المال» یعنی؛ مال چیزی است که دارای ارزش اقتصادی داشته باشد. کسی که از دیگری طلبی دارد، این طلب دارای ارزش اقتصادی است و چنانچه مدیون در سررسید مقرر دین خود را نپردازد و در نتیجه مانع رسیدن منافع این مال به داین گردد و یا اینکه منافع آن تلف گردد و این تلف منفعت همان خسارت عدم النفع است یا اینکه هنرمندی از اجرای نمایش طبق تعهدات معموله خودداری بکند صاحب تئاتر از منافی که در صورت اجرای نمایش عایدش می‌شد محروم بماند و یا این که شخصی که در برابر مالک رستورانی متعهد شده باشد که ظرف مدت معین مواد اولیه لازم برای تهیه غذایی در اختیار مسئولان رستوران قرار دهد از انجام تعهد خویش خودداری کند و در نتیجه مدیر رستوران از پذیرفتن مراجعین خودداری نماید و در نتیجه سود مورد انتظار از دست برود چرا باید قابل مطالبه نباشد؟ مگر انجام عمل به نفع متعهد له یا طلبی که متعهد له دارد واجد ارزش اقتصادی نمی‌باشد؟ بدون تردید دارای ارزش اقتصادی است و قابل مطالبه نمی‌باشد.<sup>(۴۸)</sup>

ضرر و منفعت دو کلمه متباین هستند و تقابل آن دو یا تقابل ملکه و عدم ملکه است یا تقابل تضاد، اگر بین منفعت و ضرر تقابل ملکه و عدم ملکه باشد مثل کوری و بینایی، بی‌تردید عدم النفع ضرر است و در

صورتی که بین آن دو تقابل تضاد باشد مثل سیاهی و سبیدی، عدم النفع ضرر به حساب نمی‌آید چون ممکن است تاجر در تجارت خود نه ضرر کند نه سود ببرد.

بنظر می‌رسد عیبی که این نظریه دارد این است افراد از قرض دادن یا از انجام معاملات نسبی به اعتبار اینکه تأخیر در پرداخت دین مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تادیه نمی باشد خودداری می کنند (مگر اینکه از نظر معنوی روحیه تعاون و همکاری در بین افراد جامعه تقویت گردد) و بدهکاران نیز در تأدیه به موقع دین خود به اعتبار اینکه تأخیر در پرداخت دین خود فاقد ضمانت اجرای قانونی است، امتناع می نمایند. کما اینکه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ اینکه شورای نگهبان خسارت تأخیر تادیه را خلاف شرع انور دانسته بود استفاده کنندگان از تسهیلات از بازپرداخت به موقع آن تعلق می ورزیدند در نتیجه بانکها در وصول مطالبات خود با مشکلاتی مواجه شده بودند و غالب وامهای اعطایی از بانکها لا وصول مانده بود.

در **حقوق انگلستان** نیز عدم النفع قابل مطالبه است و در روابط قراردادی ضرری است که به متعهدله در اثر نقض قرار داد وارد می‌شود و منظور از آن محروم ماندن از منفعتی است که در صورت انجام تعهد، متعهد از آن برخوردار می‌شد. مثلاً اگر متعهد ماشین آلات خریداری شده را به موقع تحویل ندهد یا اینکه در مسئولیتهای غیرقراردادی خسارتی به ماشین آلات شخص وارد شود و آن را از کار بیندازد در نتیجه متعهدله یا زیان دیده از منافع ناشی از تولیدات خود که بر حسب جریان عادی امور حاصل می‌شد محروم بماند در صورتی که برای طرفین قابل پیش بینی بوده است، قابل مطالبه است. مثلاً در دعوی شرکت با مسئولیت محدود ویکتور یا لندری علیه شرکت با مسئولیت محدود صنایع نیومن، خواهان یک رنگرز و لباسشو بود، دیگ بخار را از خواننده خرید. با اینکه خواننده می‌دانست خواهان آن را برای رفع نیاز فوری خود خریده است، پنج ماه دیرتر از موعد مقرر آن را تحویل داد، در نتیجه خواهان، خواننده را به خاطر خسارت ناشی از عدم النفع اقامه دعوی کرد و دادگاه خواننده را به پرداخت خسارت ناشی از منافع لباسشویی (عدم النفع) محکوم کرد.<sup>(۴۹)</sup>

ماهیت حقوقی بهره های بانکی نیز کاهش ارزش پول و عدم النفع می‌باشد. وقتی که نرخ بهره ۸ درصد بیشتر از نرخ پایه اعلام می‌شود نرخ پایه ارتباط مستقیم با نرخ تورم دارد تا قدرت خرید پول محفوظ بماند و مازاد بر آن همان سود متوقع است که در اثر تأخیر در پرداخت بانک از آن محروم می‌ماند و ماهیت حقوقی آن عدم النفع است.

به موجب مادتين ۱۶۹ و ۱۷۰ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹۵۲ بهره‌های متعلقه به وام مشمول مالیات بر درآمد است و این امر دلالت بر ماهیت بهره به عنوان عدم النفع می‌باشد.<sup>(۵۰)</sup>

در حقوق انگلستان خسارت تأخیر تادیه وجه نقد در قالب بهره پرداخت می‌شود و بهره برای جبران خسارت ناشی از تأخیر تادیه است. به عبارت دیگر قرار دادن زیان دیده در وضعیتی است که اگر قرارداد به موقع اجرا می‌شد زیان دیده در آن وضعیت قرار می‌گرفت. بنابراین بهره مبتنی بر فرض قانونی حداقل

خسارت است. در نتیجه اثبات خلاف آن (کمتر از حداقل خسارت) ممنوع می‌باشد، ولی اگر خسارت وارده بیشتر از حداقل فرض قانونی (میزان بهره) باشد در قالب خسارت خاص باید اثبات شود.<sup>(۵۱)</sup> همین که دادگاهها باتوجه به اختیارات اعطائی حتی در صورت عدم وجود قرارداد می‌توانند به پرداخت بهره به نرخی که عادلانه باشد و برای تمام یا بخشی از دین و برای تمام مدت تاخیر یا بخشی از آن حکم صادر کنند، این امر خود دلالت بر ماهیت جبرائی<sup>۱</sup> بهره دارد. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز ماهیت بهره، عدم‌النفع می‌باشد. لذا خسارت اضافه بر بهره قابل مطالبه است.<sup>(۵۲)</sup>

همچنین در اصول قراردادهای اروپائی در تبصره‌های ۱ و ۲ ماده (۵۰) فصل نهم، تحت عنوان «تاخیر در پرداخت وجه» علاوه بر بهره، خسارت اضافی<sup>۲</sup> قابل مطالبه شناخته شده است و این امر صراحتاً به ماهیت جبرائی بهره دلالت دارد که ناظر به حداقل پرداخت خسارت است و در صورت وجود خسارت اضافی قابل مطالبه می‌باشد. در تبصره یک این ماده مقرر شده است که در صورت تاخیر در پرداخت وجه نقد از زمان لازم‌الاجرا بودن دین تا روز پرداخت به میزان متوسط نرخ وام تجاری میان مدت بانکها، بهره به دین تعلق می‌گیرد.

در تبصره دوم ماده فوق‌الاشعار مطالبه خسارت اضافی علاوه بر بهره به شرح ذیل تجویز شده است:<sup>(۵۳)</sup>  
"The aggrieved party may in addition recover damages for any further loss so far as these are recoverable under this section."

در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز در بند ۳ ماده ۹-۴-۷، خسارت اضافی به شرح ذیل قابل مطالبه شناخته شده است که نشانگر ماهیت جبرائی بهره می‌باشد. «طرف زیان‌ده در صورتی مستحق جبران خسارت اضافی است که عدم پرداخت سبب شده باشد صدمه بزرگتری بر او وارد گردد.»

### ۳- اشتراط:

گروهی از فقها و حقوقدانان عقیده دارند چنانچه خسارت تاخیر تأدیه به عنوان شرط در ضمن عقد مورد توافق متعهد و متعهدله باشد و متعهد در موعد مقرر نسبت به پرداخت دین خود اقدام نکند طبق تعهد قراردادی مکلف به پرداخت وجهی به عنوان خسارت می‌باشد. این گروه از فقها و حقوقدانان به قاعده فقهی «المومنون عند شروطهم» استناد می‌کنند و پرداخت هرگونه وجه ناشی از توافق طرفین در صورت تخلف از شرط جنبه ربوی ندارد بلکه ضمانت اجرای تخلف از شرط است که طرفین بر روی آن توافق کرده اند. تفاوت این نظریه (اشتراط) با نظریه کاهش ارزش پول این است که در نظریه کاهش ارزش پول، ذکر اخذ خسارت در ضمن عقد ضرورتی ندارد و بدون ذکر در متن قرارداد در صورت کاهش فاحش ارزش پول خسارت تاخیر تأدیه قابل مطالبه است درحالیکه در نظریه اشتراط

<sup>1</sup> - compensatory

<sup>2</sup> - further loss

بدون درج شرط در قرارداد امکان مطالبه وجهی از بابت تخلف از شرط (پرداخت به موقع دین) میسر نمی باشد.<sup>(۵۴)</sup>

شورای محترم نگهبان اولین بار پس از اعلام ربوی بودن خسارت تأخیر تادیه موضوع ماده ۷۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی سابق معتقد است؛ در صورت وجود قرارداد بین طرفین راجع به پرداخت خسارت تأخیر تادیه باید طبق قرارداد رفتار می شود که ناظر به نظریه اشتراط می باشد و در قانون فعلی آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقنن در قسمت اخیر ماده ۵۱۵ که مقرر داشته: «در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منقذ شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.» نظریه اشتراط مجدداً مورد قبول مقنن قرار گرفته است.

منظور از نظریه اشتراط این نیست که مدیون در صورت تأخیر در پرداخت دین مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تادیه باشد زیرا شرطی که خسارت تأخیر تادیه را تجویز کند ربا و حرام است بلکه منظور از اشتراط همان وجه التزام است که در صورت عدم پرداخت بموقع دین از سوی مدیون به اعتبار تخلف از شرط ضمن العقد به داین پرداخت می شود و در واقع این شرط جنبه تضمین اجرای قرارداد را دارد و شرط کیفری<sup>۱</sup> است و وجه التزام فوق الاشعار ماهیت خسارتی ندارد و به عنوان خسارت مقطوع<sup>۲</sup> نیست. هر چند که مقنن در ماده ۲۳۰ قانون مدنی به وجه التزام ماهیت خسارتی قائل است. و این گونه وجه التزام نوعی جریمه نقض قرارداد و التزام مدیون برای ادای دین خود در موعد مقرر محسوب می شود.

مقنن در قانون اجازه وصول جریمه تأخیر تادیه صورتحساب هزینه حمل کالا به وسیله شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶ مقرر داشته: «در مواردی که کرایه و سایر هزینه های حمل و نقل بصورت اعتباری باشد شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران مکلف است ضمن قرارداد شرط کند که در صورت عدم پرداخت صورتحساب در موعد مقرر (یکماه) طرف قرارداد ملزم به پرداخت جریمه نقدی (به شرح جدول ذیل) به حساب راه آهن باشد.»

ردیف	زمان پرداخت کرایه	میزان کرایه لازم
۱	از یک ماه تا سه سال	۱۵ درصد کرایه مبنا به نسبت زمان + کرایه مبنا
۲	از سه ماه تا شش ماه	۲۰ درصد کرایه مبنا به نسبت زمان + کرایه مبنا
۳	از شش ماه تا نه ماه	۲۵ درصد کرایه مبنا به نسبت زمان + کرایه مبنا
۴	از نه ماه تا دوازده ماه	۳۰ درصد کرایه مبنا به نسبت زمان + کرایه مبنا

<sup>۱</sup> -penal clause

<sup>۲</sup> - liquidated damages



جریمه‌ای که از بابت تاخیر در پرداخت کرایه و سایر هزینه‌های حمل و نقل به شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران پرداخت می‌شود وجه التزام است که در واقع تضمین اجرای قرارداد دایر بر پرداخت بموقع کرایه حمل و نقل کالا و ... است و شرط کیفری می‌باشد. یا به عبارت دیگر می‌توان گفت مقنن در تصویب این قانون از نظریه اشتراط پیروی کرده است.

ماهیت این وجه التزام ماهیت خسارتی نیست بلکه ضمانت اجرای نقض قرارداد از سوی متعهد می‌باشد و یک مجازات مدنی است و هدف از وجه التزام تهدید و اجبار متعهد به اجرای تعهد قراردادی است. طبق این نظریه، در مانحن‌فیه وجه مشروط بین طرفین شرط کیفری است و در نظر طرفین ارزیابی پیشاپیش خسارت مطمح نظر نمی‌باشد. هرچند که مقنن به وجه التزام به تجویز ماده ۲۳۰ ق.م. ماهیت خسارتی قائل است. مبدا احتساب جریمه به موجب تبصره ۱ این قانون زمان حمل و صدور صورتحساب از جانب شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران است که تا زمان پرداخت کرایه محاسبه می‌شود و برابر تبصره ۲ همان قانون نیز چنانچه تاخیر در پرداخت کرایه حمل و سایر هزینه‌های حمل و نقل بیش از یکسال باشد کرایه براساس ۳۰ درصد افزایش سالانه محاسبه خواهد شد.

برخی از فقها که نظریه اشتراط را تجویز کرده اند به قاعده فقهی «المومنون عند شروطهم» استناد می‌کنند و معتقدند که این جریمه، خسارت تاخیر تأدیه و ربا نیست بلکه ضمانت اجرای تخلف از شرط ضمنی است.<sup>(۵۵)</sup>

آیت الله صافی گلپایگانی در قبال استفتایی که در این زمینه بعمل آمده می‌نویسد:

«ربا در صورتی است که قرض دهنده با شرط مزبور، قرض گیرنده را مجاز به تاخیر در قرض پرداخت مبلغی پول سازد ولی اگر مقصود وی، الزام قرض گیرنده به ادای دین در سررسید و دراصلاح وجه التزام باشد بدون اشکال خواهد بود برای مثال قرض دهنده شرط می‌کند که اگر دین را در سررسید معین نپرداخت به ازای هر سال ۱۲ درصد اصل بدهی به ذمه وی بیاید. چنین چیزی مشمول روایات نهی از ربا نخواهد بود.»<sup>(۵۶)</sup>

پس نتیجه می‌گیریم که چنانچه در قالب شرط ضمن‌العقد، زیادی در قبال اعطای مهلت گرفته شود ولو به عنوان خسارت تاخیر تأدیه، ربا و حرام است. این امر به منزله تجویز خسارت تاخیر تأدیه است درحالی‌که منظور از وجه التزام موصوف، الزام مدیون به ایفای تعهد (دین) خود در موعد مقرر است.

ولی کیفیت انشاء قسمت اخیر ماده ۵۱۵ فوق‌الاشعار طوری است که نه تنها دلالت بر مبنای فقهی آن (نظریه اشتراط) نمی‌کند، بلکه صراحتاً تجویز خسارت تاخیر تأدیه از آن استنباط می‌گردد. حتی کیفیت انشا ماده ۷۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸<sup>(۵۷)</sup> نیز دلالت صریح به تجویز خسارت تاخیر تأدیه با توافق طرفین داشت. بطورکلی می‌توان گفت مقنن در نحوه انشا مواد فوق‌الاشعار از مبانی فقهی آن (نظریه اشتراط) فاصله گرفته است.

بعضا سوال می‌شود که آیا توافق طرفین تعهد، به بیش از نرخ تورم نفوذ حقوقی دارد یا خیر؟

در پاسخ می‌توان گفت مبلغ وجه التزام به تجویز ماده ۲۳۰ قانون مدنی می‌تواند کمتر یا بیشتر از خسارت

واقعی باشد و مضافاً وجه التزام مندرج در شرط ضمن العقد طبق نظرات فقهی که توضیح داده شد جنبه تضمین اجرای قرارداد را دارد و در واقع شرط کیفری است و در نتیجه هرگونه توافق به میزان بیش از نرخ تورم منع قانونی ندارد.

همچنین قانونگذار در ماده ۷۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی سابق که میزان خسارت تأخیر تادیه را معادل ۱۲ درصد محکوم به در سال مقرر کرده بود هرگونه توافق به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و ... به بیش از ۱۲ درصد در سال را جایز نمی‌دانست و این سقف محدودیت قانونی برای محاکم در صدور احکام خسارت تأخیر تادیه لازم‌الرعایه بود. ولی در قوانین موضوعه فعلی از جمله قانون مدنی و آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین معنی دیده نمی‌شود.

حسن نظریه مذکور این است که بدهکاران در موعد مقرر دین خود را می‌پردازند زیرا وجه التزام چنانچه مبلغ آن کمتر نباشد ضمانت اجرای نیرومندی است که هر مدیونی را ملزم به ایفای تعهد در وقت مقرر می‌کند. لہذا موجب می‌شود کلیه دیون بموقع وصول گردد و نتیجه آن ترغیب افراد به دادن قرض یا انجام معاملات نسبی می‌باشد و عیب آن فشار زیاد بر مدیون در صورت ناتوانی و عجز از پرداخت به موقع دین است که بعضاً ناچرامی شود با فروش دار و ندار خود دیون خود را بپردازد یا این که با بهره بیشتری از دیگران قرض بگیرد و نتیجه آن افتادن در ورطه ربا است.

البته در **حقوق انگلستان** در ماده ۹ قانون (بهره) تأخیر تادیه دیون تجاری مصوب ۱۹۹۸،<sup>(۵۸)</sup> به طرفین قرارداد که عموماً شرکتها (شرکت تجاری یا مدنی) هستند اختیار داده شده که نرخ بهره را تغییر دهند، به شرطی که نرخ بهره تعیین شده ضمانت اجرای موثر باشد و منظور از ضمانت اجرای موثر این است که نرخ بهره توافقی عادلانه و متعارف باشد به نحوی که زیانهای وارده در اثر تأخیر تادیه دیون تجاری را جبران کند و بازدارندگی داشته باشد و در نتیجه موجب شود بدهکاران دیون خود را به موقع پرداخت کنند. یا به عبارت دیگر می‌توان گفت نرخ بهره توافقی نباید کمتر از خسارت وارده که ناشی از کاهش ارزش پول و عدم النفع است باشد. زیرا در این صورت بدهکاران ترجیح می‌دهند به موقع نسبت به ادا دین خود اقدام نکنند و نباید آن چنان زیاد باشد که شرط کیفری تلقی شود و از آنجائیکه شرط کیفری در حقوق انگلستان باطل است ناچار باید خسارت قانونی ملاک عمل قرار می‌گیرد.

به طور کلی در حقوق انگلستان اگر منظور از وجه مشروط ارزیابی پیشاپیش خسارت باشد بدان شرط تعیین خسارت گفته می‌شود و اگر منظور طرفین، ارزیابی واقعی پیشاپیش خسارت نباشد بلکه به منظور تحکیم اجرای قرارداد باشد بدان شرط کیفری می‌گویند که نفوذ حقوقی ندارد. برای احراز قصد طرفین قرارداد مبنی بر اینکه وجه مشروط ماهیت خسارتی دارد یا جنبه کیفری باید شرط مندرج در قرارداد را در زمان تعیین شرط و باتوجه به اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد تفسیر کرد. البته در صورت عدم احراز قصد طرفین قرارداد قواعدی وجود دارند که دادگاههای انگلستان در طول سالیان متمادی آنها را در این زمینه بکار بسته‌اند که به خاطر اطاله کلام از بیان آن اجتناب می‌شود.<sup>(۵۹)</sup>

## نتیجه گیری و پیشنهاد:

\* خسارت تاخیر تادیه وجه نقد در حقوق ایران در روابط قراردادی قابل مطالبه است. به عبارت دیگر خسارت تاخیر تادیه به دین به معنی اخص تعلق می‌گیرد. نه به خسارت ناشی از ضمان قهری در حالیکه در حقوق انگلستان خسارت تاخیر تادیه که در قالب بهره پرداخت می‌شود به هر دو (دین و خسارت) تعلق می‌گیرد.

\* در حقوق ایران ماهیت خسارت تاخیر تادیه وجه نقد علاوه بر کاهش ارزش پول، اشتراط می‌باشد. با این بیان که در صورت وجود قرارداد چنانچه قصد ربا در بین نباشد و هدف از وجه مشروط اجرای به موقع قرارداد و یا به عبارت دیگر ضمانت اجرای تادیه دین در موعد مقرر باشد در صورت نقض قرارداد از سوی مدیون وجه التزام باید به داین پرداخت شود.

مبنای پرداخت خسارت (بهره) در صورت تاخیر در اداء دین و خسارت در حقوق انگلستان بر حسب مورد عدم النفع، کاهش ارزش پول و اشتراط است.

\* خسارت تاخیر تادیه وجه نقد نیاز به اثبات ضرر وارده ندارد به عبارت دیگر به صرف نقض قرارداد، ورود خسارت از نظر قانونی مفروض است در حالیکه مطالبه هرگونه خسارت ناشی از تاخیر در ایفای تعهد بجز تعهد پولی (وجه نقد) طبق شرایط عمومی مطالبه خسارت نه تنها باید اثبات شود بلکه رابطه سببیت بین نقض قرارداد و ضرر وارده و مستقیم بودن ضرر احراز شود. در حقوق انگلستان نیز خسارت تاخیر تادیه وجه نقد همچون حقوق ایران در قالب خسارت عام<sup>۱</sup> قابل پرداخت است.

\* خسارت تاخیر تادیه وجه نقد براساس تغییر شاخص قیمتها ضمانت اجرای مناسب نیست. از اینرو بدهکاران ترجیح می‌دهند با تاخیر دین خود را ادا کنند و این منبع مالی را در فعالیتهای اقتصادی سودآور مورد استفاده قرار دهند. حتی بعد از محکومیت قطعی به پرداخت محکوم به تا زمان اعمال بازداشت بدل از محکوم به نیز اقدام نمی‌کنند.

\* در حقوق انگلستان دادگاهها به موجب اختیارات قانونی در مواردی می‌توانند حکم به پرداخت بهره از هر زمانی و به هر نرخی که مناسب بدانند صادر کنند و اینکه بهره تمام دین را شامل می‌شود یا بخشی از آن را بستگی به نظر قاضی دادگاه دارد. البته در حقوق ایران نیز دادگاهها حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه (وجه نقد) صادر می‌کنند با این تفاوت که اختیارات دادگاه در حقوق انگلستان یک امر ماهوی<sup>۲</sup> است در حالیکه در حقوق ایران امر شکلی<sup>۳</sup> است که دادگاه باید در حکم خود در صورت تاخیر در تادیه دین قید کند.

\* از آنجائیکه تاخیر در اداء دین حال در صورت تمکن، حرام و قابل تعزیر است، پیشنهاد می‌شود

1- general damages

2- matter of substance

3- matter of procedure

بدهکاران متخلف براساس مبلغ دین و مدت تأخیر، تعزیر و به جریمه نقدی محکوم شوند تا اینکه به موقع نسبت به اداء دین خود اقدام کنند زیرا ضمانت اجرای تأخیر تادیه وجه نقد، ضمانت اجرای موثر و بازدارنده‌ای نیست و براین اساس موجبات سوء استفاده فراوانی را بدنبال دارد و بدهکاران ترجیح می‌دهند بجای اینکه دین خود را به موقع بپردازند آنرا در فعالیتهای سودآور مورد استفاده قرار دهند و فقط از ضمانت اجرای حبس بدل از پرداخت محکوم‌به، به عنوان آخرین حربه<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. البته خارج از منظر قانونی، راهکاری برای اجتناب از تأخیر تادیه وجه نقد وجود دارد. مثلاً طلبکار مقرر نماید دیونی که به اقساط معین پرداخت می‌شود در صورت تأخیر در تادیه اقساط آن، کلیه دیون موجدل به حال تبدیل شود. به عبارت دیگر در پرداخت دیون موجدل از شرط حال شدن دین<sup>۲</sup> استفاده شود تا بدهکاران وادار شوند بموقع به اداء دین خود اقدام کنند.

یا اینکه طلبکاران از شرط تشویق<sup>۳</sup> استفاده کنند با این بیان که چنانچه بدهکاران قبل از سررسید، دین خود را ادا کنند، مقداری از اصل دین کاسته شود.

1- last resort

2- acceleration clause

3- incentive clause

### پی نوشت ها:

- ۱- معاونت آموزش قوه قضائیه (تدوین)، سلسله پژوهشهای فقهی - حقوقی ۱۰ (بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول)، چاپ اول، نشر قضا، قم، ۱۳۸۷، صفحه ۶۴
- ۲- لطفی زاده اطهر، امین الله، خسارت تاخیر تادیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، سال ۱۳۷۳، صفحات ۷۸-۷۹
- ۳- همان، صفحات ۷۵-۷۶
- ۴- معاونت آموزش قوه قضائیه (تدوین)، همان، صفحات ۵۴-۵۵
- ۵- همان، صفحات ۶۰ و ۶۳
- ۶- بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه و بهنامی، تهران، ۱۳۸۲، صفحه ۳۷
- ۷- معاونت آموزش قوه قضائیه (تدوین)، همان، صفحات ۲۴-۳۵
- ۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (مقاله) احکام فقهی کاهش ارزش پول، قسمت اول، مجله ماهنامه دادرسی، سال سوم، شماره پانزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۸، صفحه ۵
- ۹- همان، صفحه ۸
- ۱۰- همان، قسمت دوم، شماره شانزدهم، مهر و آبان ۱۳۷۸، صفحه ۸
- ۱۱- معاونت آموزش قوه قضائیه (دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی)، نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضائی (۲)
- ۱۲- موسویان، عباس، (مقاله) بررسی راهکارهای حل مشکل تاخیر تادیه در بانکداری بدون ربا (۲)، صفحه ۳۶ مندرج در سایت:  
<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=19667&bookID=79553&language=1>
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان
- ۱۵- همان
- ۱۶- همان
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ سوم، نشر شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۲۷۲
- ۱۸- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ ششم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۳، صفحه ۹۳
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، همان، صفحه ۳۹
- ۲۰- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی (۱)، چاپ بیست و یکم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، صفحات ۱۱۱-۱۱۲

- ۲۱- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، اندیشه‌های حقوقی (۲)، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۷، صفحه ۱۴۷
- ۲۲- دادنامه شماره ۳۳۴ مورخه ۸۵/۶/۲۹ موضوع پرونده کلاسه ۸۵/۴/۳۶۰ شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل
- ۲۳- دادنامه شماره ۸۶۰۹۹۷۰۴۰۴۶۰۰۴۱۲ مورخه ۸۶/۷/۳۰ موضوع پرونده کلاسه ۸۶/۶/۳۵۲ مورخه ۸۶/۶/۳۵۲ صادره از شعبه ششم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل
- ۲۴- دادنامه شماره ۱۰۷۷ مورخه ۸۵/۱۲/۲۳ موضوع پرونده کلاسه ۸۵/۶/۸۵۲ شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل
- ۲۵- دادنامه شماره ۸۷۰۹۹۷۰۴۰۷۲۰۰۹۹۹ مورخه ۸۷/۱۲/۲۷ موضوع پرونده کلاسه ۸/۸۷۰۹۱۷ شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل
- ۲۶- الموسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد سوم، چاپ هشتم، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۰، صفحات ۲۱۲-۲۱۳
- ۲۷- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، همان، صفحه ۱۴۷
- ۲۸- خسارت عام نیاز به اثبات ندارد و صرف نقض قرارداد برای مطالبه خسارت عام (بهره) کافی است. لیکن اگر خسارت وارده بیشتر از میزان بهره که ناظر به حداقل خسارت است باشد باید طبق شرایط عمومی مطالبه خسارت از قبیل مستقیم بودن ضرر، داشتن رابطه علیت بین ضرر وارده و نقض قرارداد و امثال آن ثابت شود.

29-Ozalid Group Export Ltd V. African Continental.

30-Chitty, Contracts, Second Volume, Twenty Third Edition, Sweet and Maxwell, London, 1968. P. 551.

31-Judgments Act 1838, Article 17.

32-Supreme court Act 1981, Article 35.

33-Count court Act 1984, Article 69.

- ۳۴- شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، چاپ سوم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۶، صفحه ۲۵۶
- ۳۵- ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «در مورد ماده فوق در صورتی دادگاه حکم خسارت می‌دهد که مدعی خسارت ثابت کند که ضرر به او وارد شده و این ضرر بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن یا عدم تسلیم محکوم به بوده است.»
- ۳۶- بند ۳ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰: «منافی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود.»
- ۳۷- ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰: «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی

و خواه از مجرای جزائی در دعاوی مربوط به اختراعات و علائم تجاری مطالبه می‌شود خسارات شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است.»

۳۸- ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹: «اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود وارد کننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است ...»

۳۹- بند ۲ ماده ۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: «منافی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود.»

40-<http://www.dadkhahi.net/modules.php?name=forum&file=viewtopic>

۴۱- وحدتی شبیری، حسن، (مقاله) مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه، صفحه ۱۴ مندرج در سایت:

<http://www.hawzah.net/per/magazine/ee/012/EE01205.ASP>  
42-[www.makaremshirazi.org/persian/estefta](http://www.makaremshirazi.org/persian/estefta)

۴۳- همان

۴۴- صانعی، یوسف، استفتائات قضائی (حقوق مدنی)، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴، صفحات ۷۰-۷۱

۴۵- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، همان، صفحه ۱۴۵

۴۶- همان، صفحه ۱۴۶

۴۷- معاونت آموزش قوه قضائیه (دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی)، نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضایی (۲)

۴۸- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، صفحات ۲۵۸-۲۵۹

49- Anne Ruff Nutcases, Contract Law, Fourth Edition, Sweet and Maxwell, London, 2005, p. 174.

50- Income tax Act, 1952, Articles 169&170

۵۱- صفایی، سیدحسین و دیگران، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، چاپ اول، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۳۸۴

52- United Nations Convention on Contract for International Sale of Goods (1980) (cisc), Articles 74&78

53- The Principles of European Law- Completed and Revised Version 1998/ 1999- Articles 9: 508.

۵۴- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، همان، صفحه ۱۴۸

۵۵- همان، ۱۴۹

۵۶- وحدتی شبیری، حسن، همان، صفحه ۱۳

۵۷- ماده ۷۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «هرگاه راجع به پرداخت خسارت تأخیر تادیه قراردادی بین طرفین به هر عنوانی از عناوین مذکور در ماده قبل شده و ابتدا مدت تادیه خسارت هم معین شده باشد خسارت از تاریخی که در قرارداد معین شده است حساب می‌شود و اگر در قرارداد نامبرده ابتدای مدت ذکر نشده باشد خسارت از تاریخ قرارداد حساب خواهد شد.»

58-Late payment of commercial debts Act 1998, Article 9.

۵۹- عابدیان، میرحسین، مطالعه تطبیقی قابلیت اجرای شروط کیفری در قراردادها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۹، سال ششم، بهار ۱۳۸۵، صفحات ۱۷ و ۲۳.